

چهار کتابخانه^۴ بزرگ

بغداد در قرون وسطی*

روث استلهورن مکنسن

ترجمه حمیدرضا جمالی مهمونی**

می‌نهادند. اساتید دانشگاه‌ها معمولاً تألیفات و کتابخانه‌های شخصی خود را به مؤسسات خویش می‌بخشیدند. کتاب اغلب جزئی از وقفیات دانشمندان و اغنیا بود. این شیوه یکی از راه‌هایی بود که طی آن دانشمندان اطمینان خاطر می‌یافتند که آثارشان از دست نخواهد رفت. آن‌ها آثار خود را اغلب وقف دانشمندان و یا همه مسلمانان می‌نمودند. یاقوت، مؤلف معجم البلدان و معجم الادبیا، هنگام مرگش در ۱۲۲۹م. کتاب‌های خویش را وقف مسجد زیدی در کوچه دینار بغداد کرد.^۲ از سوی دیگر،

* Mackensen, Ruth Stellhorn; Four Great Libraries of Medieval Baghdad; The Library Quarterly; Vol:2, (July 1932), pp. 279-299.

** یادآوری: به دلیل قدیمی بودن تاریخ نشر مآخذ مقاله و عدم دسترسی محققین داخل کشور به آن‌ها، اکثر مآخذ مقاله با چاپ جدیدتر آن‌ها تطبیق داده شده و اطلاعات کتابشناختی آن‌ها تغییر کرده است (مترجم).

۱. یاقوت، معجم الادبیا، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۴۲

Heffening, W & Pearson, J. D, "Maktaba", in: Encyclopaedia of Islam, Leiden: E. J. Brill, 1991, vol.6, p.197.

۲. ابن خلکان، وفیات الاعیان، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۳۹.

کتابخانه‌های شکوهمند از جمله افتخارات بغداد در روزگار عباسیان محسوب می‌شوند. بسیاری از خلفای این سلسله حامی علم و از گردآوری متون قدیمی و متون عصر خویش مشعوف بودند. پیش از عباسیان، برخی از شاهزادگان اموی شروع به گردآوری و ترجمه متون علمی یونان کرده بودند. به عنوان مثال، خالد بن یزید از مطالعات یونانی و قبطی در حوزه طب و کیمیا حمایت می‌کرد و آنچه را که احتمالاً اولین کتابخانه عمومی در میان اعراب بود بنیان نهاد.^۱ اما عباسیان اولین کسانی بودند که در مقیاس وسیع به ترویج علوم یونانی پرداختند. منصور، بنیانگذار بغداد، یکی از اولین حامیان علم بود. این شیفتگی رشد کرد و توسعه یافت تا این که محصولات فرهنگ‌های کهن‌تر، از جمله آثار ایرانی و هندی را نیز در بر گرفت. دانشمندان برای گردآوری، استنساخ، ترجمه و تفسیر انواع متون و منابع به خدمت گرفته شدند. بخش اعظم دانش یونان به صورت ترجمه‌های سریانی موجود بود، از این رو دانشمندان عرب به آشنایی با سواد مسیحی روی آوردند. به یک مفهوم می‌توان گفت که علم در دربار مرسوم شد و وزراء و دیگر ملازمان خلیفه به تبعیت از اسوه‌های خود به حمایت از ادبا و علما و جذب آنان پرداختند. شعرا و علما از گردآمدن پیرامون حامیان خود برای مطالعه و مباحثه دل‌خوش بودند. این گروه‌ها در پاره‌ای از موارد آن گونه که در مورد محافل شاپور بن اردشیر [یا شاپور بن اردشیر] دیده می‌شود بسط و توسعه یافته و به دانشگاه مبدل شدند.

کتابخانه‌های کوچک و بزرگ نیز به زودی شکل گرفتند. بسیاری از این کتابخانه‌ها، مجموعه‌هایی شخصی بودند که صرفاً به منظور استفاده مالکین آن‌ها و دوستان نزدیکشان شکل گرفته بودند؛ اما دیری نپایید که کتابخانه‌های خلفا و دیگر دولتمردان ماهیت عمومی یا نیمه عمومی به خود گرفت. کتاب‌ها که با مشقت نسخه برداری و به قیمت گزاف خریداری می‌شدند نیاز به حفاظت داشتند و از این رو مالکین کتب آن‌ها را در مساجد، آرامگاه‌ها و یا مدارس که در آن‌جا مراقبت از کتب و دسترسی دانشمندان قرون آینده به آن‌ها میسر بود، به میراث

کتابخانه‌ها مکان‌هایی شلوغ بودند. کتابدارها که اغلب نام‌آوران حوزه‌های مختلف بودند، برای گردآوری کتب ارزشمند و نادر که در صورت لزوم استنساخ و به زبان عربی ترجمه می‌شدند، راهی سفر شده یا افراد دیگری را مأمور این کار می‌کردند. مسند کتابدار در سرزمین‌های اسلامی طی قرون میانه بایستی مسندی پرافتخار بوده باشد، چرا که در این چهار کتابخانه همانند کتابخانه‌های دیگر، دانشمندان بزرگی بر این مسند تکیه زدند که از قرار معلوم به لحاظ شناختی که از کتب داشتند، برای این سمت برگزیده می‌شدند. آن‌ها در جامعه روزگار خویش و اغلب در دربار، شخصیت‌های مهمی بودند و خود، یکی از اعضا-نه صرفاً خادم-گروه‌های علمی و فرهنگی که در کتابخانه‌ها گرد هم می‌آمدند، محسوب می‌شدند.

کتابخانه مأمون

احتمالاً اولین کتابخانه بزرگ بغداد کتابخانه‌ای بود که توسط مأمون، هفتمین خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه. ق/ ۸۱۳-۸۳۳ م.) تأسیس شد. او مؤسسه‌ای بنا نهاد که به اسامی مختلف بیت‌الحکمه، دارالحکمه یا خزانه‌الحکمه معروف است. این مؤسسه شامل یک رصدخانه و یک کتابخانه بود. اطلاعات ما درباره این مؤسسه بسیار اندک است. بیش‌تر این اطلاعات از فهرست استخراج شده که یکی از منابع قدیمی و ارزشمند در زمینه شناخت کتب و مؤلفین محسوب می‌شد. ظاهراً هیچ توصیف مفصلی از بیت‌الحکمه وجود ندارد. انسان مایل است چگونگی فضای کتابخانه، نحوه اداره آن، چگونگی نگهداری کتب، این که فهرست‌نویسی می‌شده‌اند یا خیر و جزئیات بیش‌تری در ارتباط با ماهیت و اندازه مجموعه‌ها و نوع افرادی که از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند، بداند.

مأمون همانند پدرش هارون الرشید، حامی علم بود و هر دو از مصاحبت دانشمندان برخوردار و مشوق حضور آن‌ها در دربار بودند. هارون نیز کتابخانه‌ای داشته است؛ چرا که فهرست به دو مرد ادیب اشاره کرده که در آن‌جا به هارون خدمت می‌کرده‌اند. یکی از آن‌ها ابوسهل فضل بن نوبخت بوده که بنا به گفته ابن‌الندیم هفت کتاب تألیف کرده و در خزانه‌الحکمه هارون، کتاب‌هایی از فارسی به عربی ترجمه کرده است. پایه دانش وی بر کتاب‌های ایرانیان بوده و هارون به دانش وی از متون فارسی اطمینان داشته است.^۴ نفر دوم، علان شعوبی،

دانشمند کهنسال خشمگینی به نام ابو حیان توحیدی، برآشفته از توجه کمی که مردم بغداد نسبت به او روا می‌دارند، از ترس آن که پس از مرگش قدر آثارش را ندانند، کمی پیش از مرگ تمامی آثارش را به آتش کشید و از این طریق اعلام کرد که به تصور وی همشهریانش از درک ارزش علم حقیقی عاجزند.^۳

البته در آن روزگار نیز همانند اکنون، ماهیت و تنوع مجموعه‌ها به علایق مالکین آن‌ها بستگی داشت. در کل چنین می‌توان گفت که کتابخانه‌های بزرگ اولیه و مجموعه‌های خصوصی، به ویژه مجموعه‌های درباریانی که به ادبیات فاخر و آثار وزین علاقه مند بودند، غنی و فوق‌العاده بوده‌اند. بعدها کتابخانه‌های بزرگ عمدتاً در مساجد و مدارس دینی جای گرفتند. مجموعه‌های آن‌ها بیش‌تر به آثار مربوط به تفاسیر قرآنی، کلام و احکام شرع محدود می‌شد. این مجموعه‌ها مدام گسترش یافته و آثار جغرافیایی، تاریخی، لغوی و دیگر موضوعات لازم برای درک مطالعات دینی را نیز دربر گرفتند. هر کتابخانه‌ای ظاهراً تعداد زیادی نسخه زیبا از قرآن را دربرداشته است.

این مقاله به توصیف چهار کتابخانه بزرگ بغداد و مؤسسات مربوطه آن‌ها می‌پردازد. قدیمی‌ترین آن‌ها کتابخانه مأمون است که از ۸۱۳ تا ۸۳۳ م. خلیفه بود. دیگری توسط شاپور بن اردشیر در ۹۹۱ تا ۹۹۳ م. برای علما و ادبایی که به دانشگاه وی رفت و آمد داشتند تأسیس شد. متأسفانه، حدود هفتاد سال بعد سلجوقیان آن را غارت کرده و سوزاندند. این کتابخانه نمونه خوبی از آن دسته از کتابخانه‌هایی است که بنا بر نیازها و علایق یک جامعه ادبی شکل می‌گیرند. دو کتابخانه بعدی، نمونه‌هایی از کتابخانه‌های مدارس یا دانشگاه‌های دینی هستند. نظامیه توسط نظام‌الملک ایرانی، وزیر دو سلطان سلجوقی تأسیس شد و بدون مزاحمت تا پس از ورود مغول‌ها در ۱۲۵۸ م. پابرجا ماند. مدرسه مستنصریه که دارای کتابخانه‌ای فوق‌العاده غنی بود توسط المستنصر، خلیفه عباسی (متوفی ۱۲۴۲ م.) بنا شد. این مؤسسه آخرین عمارت بزرگی بود که توسط خلفای بغداد بنا شد.

شاید جذاب‌ترین وجه این کتابخانه‌ها، جایگاه مهمی باشد که در حیات فرهنگی روزگار خویش داشته‌اند. آن‌ها انبارهایی نمودار نبودند که تصدی آن‌ها بر عهده افراد جاهل باشد و کتب آن‌ها به ندرت مورد استفاده قرار گیرد، بلکه برعکس، محفل دانشمندان بزرگ و ادبا بودند. کتاب‌ها را کسانی گردآوری می‌کردند که به کتاب عشق می‌ورزیدند. این کتاب‌ها مورد استفاده دائم دانشمندان و محصلین مشتاق بودند. این

۳. یاقوت، معجم‌الادبیا، ج ۱۵، ص ۱۶.

۴. ابن‌ندیم، فهرست، تهران: مروی، ۱۳۵۰، ص ۳۳۳.

یک نسب شناس است که به عنوان نسخه بردار به هارون، برمکیان و سپس مأمون خدمت کرده است.^۵ کتاب اصول هندسه اقلیدس [اسطورشیا] اولین بار برای هارون ترجمه شد که این ترجمه احتمالاً جزئی از گنجینه کتابخانه وی بوده است.^۶

مأمون به همه شاخه های علم علاقه فوق العاده داشت و خود نیز تا حدودی صاحب توانایی های فکری بود، از این رو تمایل وی به گردآوری کتب ارزشمند و نادر را بایستی مبتنی بر چیزی بیش از یک تمایل مال اندوزانه و حریرصانه صرف دانست. رصدخانه وی آزمایشگاهی بود که دانشمندان در آن مطالعه، آزمایش و تألیف می کردند. گفته می شود که تمامی علوم در آن جا حضور داشته اند. علم هیئت بیش تر با طالع بینی که خلیفه اعتقاد زیادی به آن داشت عجین شده بود، اما کارهای علمی معتبر زیادی نیز تحت مدیریت یحیی [بن ابی منصور] انجام شد. وی به عنوان منجم/ طالع بین در خدمت خلیفه بود. او عضوی از خانواده مشهور منجم و یکی از موکلین مأمون بود که توسط وی به اسلام گرویده بود.^۷ خوارزمی نویسنده کتابی در باب جبر و مقابله و تهیه کننده یک تقویم نجومی که مدت ها معتبر بود،^۸ عادت داشت برای مطالعه به کتابخانه مأمون برود. هردو اثر وی بنا به درخواست خلیفه تألیف شد. بسیاری از دیگر دانشمندان مشهور روزگار نیز در دربار مأمون حضور داشته اند.

در آن زمان علاقه زیادی نسبت به شناخت هر آنچه که توسط دانشمندان دیگر فرهنگ های کهن نوشته شده بود، وجود داشت. زمانی که درمی یابیم هر ذره از اطلاعات می بایست ابتدا به زبان عربی-زبانی که استفاده از آن برای مقاصد علمی تنها اندک زمانی قبل آغاز شده بود و از این رو اساساً فاقد اصطلاحات فنی و یا از این حیث ضعیف بود- ترجمه می شد، ارزش مسئولیتی را که پیش روی این افراد قرار گرفته بود، درمی یابیم. شگفت این است که این مسئولیت تا حد ممکن دقیق و سریع به انجام رسید.

برجسته ترین اثر منجمین مأمون، جداول مشهور اصلاح شده نجومی بود که مبتنی بر رصدهایی بود که خود آنان برای اصلاح عناصر بنیادین مجسطی انجام داده بودند. این جداول نیز به نوبه خود با رصدهایی که تحت حمایت مأمون در رصدخانه کوهستانی شمال دمشق [کوه قاسیون] انجام شد، تطبیق داده شدند.^۹

برخی از ترجمه ها مستقیماً از یونانی صورت می گرفت و ترجمه های دیگر از سریانی؛ از این رو به مردانی نیاز بود که بر هردو زبان کاملاً مسلط باشند. در میان قابل ترین مترجمان قرن نهم، گروهی وجود داشت به سرپرستی حنین بن اسحاق،

پزشک مسیحی. اغلب کشف این که کدام ترجمه ها کار خود وی است و کدام محصول مکتب وی که پسرش اسحاق بن حنین را نیز شامل می شد، مشکل است.^{۱۰}

در عین حال، خلیفه حمایت خود را به علوم محدود نساخت، بلکه به پرورش دیگر انواع متون نیز پرداخت. وی که یک معتزلی دو آتشه یعنی طرفدار نظام کلامی بسیار خردگرایانه بود، مطالعه فلسفه یونان را بسیار تشویق می نمود. این حوزه نیز همچون حوزه علوم مستلزم کار طاقت فرسای ترجمه بود. افراد زیادی مشغول استنساخ و ترجمه کتب فارسی، سریانی، هندی و یونانی بودند. سلاطین مأمون بسیار جامع و متنوع بود. وی گردآوری داستان های تفسنی از منابع ایرانی و هندی و به کار گرفتن افراد زبده برای ترجمه آن ها به زبان عربی را مایه کسر شأن خلیفه اسلام نمی دانست. برای تأمین مالی این کار بایستی پول زیادی هزینه شده باشد، چرا که نمی توان به این مسأله بی توجه بود که کاتبان و مترجمانی که به کار گرفته می شدند، صرفاً کارکنان اجیر شده عادی نبودند، بلکه مردانی صاحب کمال بودند؛ آن چنان که نام آن ها این شایستگی را داشته که محمد بن اسحاق در الفهرست آنان را ثبت کند. در الفهرست که سیاهه ای از مؤلفان و آثار آن هاست، بارها پس از اسامی نویسندگان عبارات «استنساخ کرد» یا «برای مأمون در بیت الحکمه ترجمه کرد» [نقل للمأمون فی بیت الحکمه] را مشاهده می کنیم. یکی از صحافان مأمون به نام ابن ابی الحریش، آن قدر در کارش مهارت داشته که نام وی ثبت شده است.^{۱۱} در صفحه ۹ الفهرست، قطعه ای از یک نوشته حمیری وجود دارد که محمد

۵. همان، ص ۱۱۸.

۶. همان، ص ۳۲۵.

۷. همان، ص ۱۶۰؛ ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، بیروت: دارالمسیره، [بی تا]، ص ۱۳۷.

۸. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۲۳.

۹. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۷۹، و در ترجمه انگلیسی:

tr. B. M. G. De Slane, Beirut: Librairie Du Liban, 1970, vol.3, p.605

و نیز مقاله:

Pingree, D., "Ilm Al-Hay'a", in: Ency. of Islam, vol.3, p.1136

۱۰. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۱۷؛ و نیز نگاه کنید به:

Strohmaier, G, "Hunayn ibn Ishaq", in: Ency. of Islam, vol.3, p. 578-580; H. Suter, Die Mathematiker und Astronomer d. Araber und ihre werke (Leipzig, 1990), p.21.

۱۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۲.

خاطر علایق علمی وی از او یاد شده است، اما وظایف وی بیش تر شامل وظایف یک مجموعه ساز یا گردآورنده و نیز مترجم کتب علمی بوده تا وظایف یک دانشمند فعال. با این حال، هر سه نفر مردانی ادیب بوده اند که اسامی آن‌ها در ارتباط با کتب بیت الحکمه ذکر شده و از این رو به احتمال زیاد کتابدار تلقی می‌شده‌اند. یقینی وجود ندارد که آیا همه آن‌ها در یک زمان در این سمت خدمت می‌کرده‌اند یا خیر، اما روشن است که همزمان حداقل دو کتابدار فعالیت می‌کرده‌اند؛ چرا که سلم و سعید بن هارون در جاهای مختلف به عنوان همکاران سهل بن هارون که برجسته‌ترین فرد در میان این سه تن است، ذکر شده‌اند. از قرار معلوم هر سه نفر از جایگاه و مرتبه یکسانی در مؤسسه برخوردار بوده‌اند، چرا که از هر سه نفر به عنوان صاحب و همکار سخن رفته است تا این که یکی به عنوان دستیار دیگری ذکر شده باشد.^{۱۶}

سهل در میان این کتابدارها، معروف‌ترین است. تعجبی نیست اگر او احتمالاً پسر ابوسهل فضل بن نوبخت که در خزانه الحکمه هارون کتب فارسی را ترجمه می‌کرده، بوده باشد. سهل که از خانواده‌ای ایرانی بود، ابتدا به بصره مهاجرت کرد و بعدها به مأمون پیوست و صادقانه به وی خدمت کرد. خلیفه تمایلات شدید ضد عربی وی را بسیار قابل قبول می‌دانست. وی به خاطر ظرافت سبک، قابلیت‌های شاعری، بلاغت، فصاحت، خرد و شناختش از کتب، معروف بود.

در دوران عباسی دو نوع داستان رواج بسیار یافت: داستان‌های عجیب و غریب، معروف به «خرافات» و داستان‌های موسوم به «اسمار» یا قصه‌های شب؛ یعنی قصه‌هایی که برای تفریح شامگاهی نقل می‌شدند. گاهی نقل یک قصه چندین شب به درازا می‌کشید.^{۱۷} نه تنها داستان‌های ایرانی، هندی و یونانی‌الاصول با اشتیاق گردآوری شدند، بلکه کاتبان حرفه‌ای نیز در ساختن و پرداختن قصه و جازدن آن‌ها در متون تردید نکردند. نام سهل

۱۲. همان، ص ۸.

۱۳. ابن ابی‌اصیبه، هیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت: دار مکتبه الحیاة، [بی تا]، ص ۲۶۰ و ۲۷۰.

۱۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ ابن خلکان، وفيات الایمان، ج ۵، ص ۱۶۱؛

De Slane's translation, vol.3, p.315;

ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۵۲؛ ابن ابی‌اصیبه، همان، ص ۲۶۰.

۱۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۸.

۱۶. همان، ص ۱۳۹ و ۳۶۴.

۱۷. همان، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.

بن اسحاق آن را از روی نسخه‌ای در کتابخانه مأمون که تماماً به خط حمیری جنوب عربستان بوده، رونویسی کرده است. در دیباچه آن نسخه چنین ذکر شده که: «از ترجمه‌هایی که امیرالمؤمنین عبدالله مأمون -اگر م‌الله- امر به نسخه برداری از آن‌ها کرده است» [ما امر بنسخة امیرالمؤمنین المأمون عبدالله اکر م‌الله من التراجم].^{۱۲} ابن ابی‌اصیبه^{۱۳} پزشک و نویسنده اواسط قرن سیزدهم میلادی ذکر می‌کند که تعدادی کتاب به دستخط الازرق، کاتب حنین بن اسحاق، دیده است که علامت یا نشان مأمون را در برداشته‌اند که وی امر به ترجمه آن‌ها نموده است. آیا این مظهر یا نشان خلیفه روی همه کتاب‌های متعلق به کتابخانه وی استفاده می‌شده یا این که عبارت «علامة المأمون» به عبارت مشابهی اشاره دارد که کتاب توصیف شده توسط نویسنده الفهرست با آن شروع شده است؟ احتمالاً گفته ابن ابی‌اصیبه نیز اشاره به مهری دارد که حاوی عبارت نقل شده در بالا بوده است. هیچ سندی درباره میزان پولی که مأمون برای کتاب‌ها و ترجمه‌هایش صرف نموده در دست نداریم؛ اما سه برادر معروف به بنوموسی که آنان نیز حامی علم بودند -هر چند شاید در مقیاسی کوچک تر نسبت به خلیفه- از گروهی از مترجمان حمایت می‌نمودند که مشهور است هزینه آن‌ها ماهیانه ۵۰۰ دینار بوده است. این سه برادر حداقل برای مدتی در بیت الحکمه همراه یحیی بوده‌اند.^{۱۴}

مأمون همچنین شیفته آثار کمیاب بود. وی صاحب نوشته‌ای بود که گمان می‌کردند به دستخط عبدالملک، پدر بزرگ پیامبر (ص) است. چنین کلاه برداری بزرگی احتمالاً پول هنگفتی نصیب دلان کتاب کرده است.^{۱۵}

انسان مایل است مطالب بیش تری درباره مردان مشهوری همچون خوارزمی که برای مطالعه در کتابخانه ماوا می‌گزیدند بدانند. منبع بیش تر اطلاعات محمد بن اسحاق در تألیف الفهرست در ۳۷۷ق/ ۹۸۸ م، بیت الحکمه بوده است. ثروتی وصف ناشدنی بایست در این مرکز علمی موجود بوده باشد. این مرکز تازمانی که شهر در ۶۵۶ق/ ۱۲۵۸ م توسط مغول‌ها غارت شد، شکوفا بود.

سه کتابدار کتابخانه مأمون

الفهرست از سه مرد که در جهان ادبی روزگار خویش مشهور بودند به عنوان صاحب بیت الحکمه یا صاحب خزانه الحکمه مأمون نام برده است. پذیرفته شده که این مؤسسه بیش از یک کتابخانه داشته است؛ از این رو احتمالاً آن‌ها مدیران کل دستگاه بوده‌اند. سلم ظاهراً تنها شخص از میان این سه نفر است که به

لثوی ارمنی فرستاد.^{۲۳} نقل شده که ارسطو به خواب مأمون درآمد و اهمیت عقل را برای وی تشریح کرد؛ در نتیجه، خلیفه این مأموران را جهت به دست آوردن کتب یونانی برای کتابخانه اش گسیل داشت. این مأموران در بازگشت همه نوع کتب نایاب از جمله آثار مربوط به فلسفه، هندسه، مکانیک، موسیقی، ریاضیات و طب را به همراه آوردند. این کتاب‌ها به زودی توسط تعدادی دانشمند بزرگ و خوشنود از خدمت به مأمون ترجمه شدند. اولین ترجمه عربی مجسطی بطلمیوس به امر و کوشش یحیی بن خالد برمکی (متوفی ۱۹۰ ق/ ۸۰۵ م) تهیه شد، اما چون ترجمه خوبی از کار درنیامد، مورد پسند وزیر واقع نشد. از این رو وی شخصی به نام ابوحسان و سلم را به این کار گماشت و آنان نیز به خوبی از عهده برآمدند و به تصحیح کامل اثر اهتمام ورزیدند.^{۲۴}

از سه کتابدار بزرگی که به مأمون خدمت کردند، سعید بن هارون کمتر از همه شناخته شده است. الفهرست او را جزء بلیغان و فصیحان بزرگ اسلام و نویسنده مجموعه‌ای از نامه‌ها یا رسائل و کتابی درباره فلسفه و منافع آن به نام «الحکمة و منافعها» دانسته است. عقاید وی آن قدر مهم بوده که جاحظ، مؤلف معروف کتاب الحیوان از وی نقل قول کرده است.^{۲۵}

کتابخانه شاپور بن اردشیر

بهاءالدوله، سلطان آل بویه در ۳۸۰ ق/ ۹۱-۹۹۰ م. شاپور بن

۱۸. همان، ص ۳۶۴؛ درباره کلیله و دمنه نگاه کنید به مقدمه ترجمه I. G.

N. Keith-Falconer چاپ ۱۸۸۵ کمبریج، و نیز نگاه کنید به:

V. Chauvin, Bibliographie des ouvrages Arabes ou relatifs aux Arabes etc., vol.2, Kalilah (Liège- Leipzig, 1897)

۱۹. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۴ و ۳۶۴؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون (دوره ۷ جلدی، لندن، ۱۸۳۵-۱۸۵۸) ج ۵، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ ابن خلکان،

وفیات الامیاء، ج ۲، ص ۲۷۰.

De Slane's trans., vol.1, p.511;

و نیز نگاه کنید به مقاله سهل بن هارون در Ency. of Islam

۲۰. ابن خلکان، وفیات الامیاء، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۰،

De Slane's trans., vol.1, p. 509-510.

21. Ignác Goldziher, Mohammedanische Studien (2vols, Halle, 1888-90), vol.1, p.14, 161.

۲۲. ابن خلکان، وفیات الامیاء، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۰، De Slane's trans., vol.1, p.509-510.

۲۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۴؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۳، ص ۹۵.

۲۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۲۷؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۷، ص ۲۸۵.

۲۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۴.

بارها به همراه نام ابن مقفع که کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد، ذکر شده است.^{۱۸} نظر به این که این دو نفر همعصر نبوده اند (ابن مقفع ترجمه را در حدود ۷۵۰ م. انجام داد و سهل در ۸۵۹-۸۶۰ م. وفات یافت)، محتمل به نظر می رسد که از نگاه نویسنده الفهرست، این دو، جزء برجسته ترین ادبایی بوده اند که این نوع قصه را که در آن پرندگان و حیوانات همچون انسان، ناطق هستند، در زبان عربی رواج بخشیده اند. سهل صرفاً به گردآوری و ترجمه منابع فارسی و هندی کفایت نکرد، بلکه کتاب [ثعله و غفراء] را نیز به تقلید از کلیله و دمنه تألیف کرد.^{۱۹} یکی از آثار به جا مانده وی رساله ای است در ستایش بخل. این اثر بسیار مورد تحسین جاحظ، دانشمند معاصر وی قرار گرفت. جاحظ بسیار متأثر از سهل بود و از او بسیار نقل قول کرده است.^{۲۰} شاید این رساله صرفاً نمونه ای از شاهکارهای بلاغت باشد که نویسندگان روزگار آن را دوست می داشته اند یا آن چنان که گلدزیهر (Goldziher) اعتقاد دارد، شاید چنین باشد که سهل به عنوان یک شعوبی (کسی که با خود بر تریبی اعراب نسبت به مسلمانان غیر عرب مخالف بود) در این رساله به فضیلت ملی اعراب یعنی سخاوت تاخته است.^{۲۱}

به هر حال، ابن خلکان مضمون این رساله را مطابق با خصیصه اصلی شخصیت خود سهل دانسته و حکایتی برای نشان دادن خست مفرط این مرد بزرگ نقل کرده است. روزی سهل میهمانانی داشته که صحبت آنان آن قدر به درازا می انجامد که در نهایت میزبان گرسنه مجبور می شود امر به آوردن شام کند. شام وی شام یک مرغ پیر لاغر بوده که از فرط سفتی قابل بریدن و جویدن نبوده است. سهل که درمی یابد مرغ سر ندارد، آشپز را که به تصور این که خوردن چیزی به این پستی دون شأن سهل است، به جرم این که سر مرغ را دور انداخته، ملامت می کند و می گوید: «نادان، غلط اندیشیده ای. والله از کسی که حتی پنجه مرغ را دور اندازد متنفرم، حال قضاوت کن در مورد کسی که سر مرغ را دور انداخته چه احساسی باید داشته باشم... می دانم کجاست. آن را در شکمت جای داده ای. خدا به حسابت خواهد رسید!»^{۲۲}

سلم (این نام گاهی سلما و گاهی سلمان نیز نوشته شده) نیز در زمره علاقه مندان به کلیله و دمنه- کتابی که اصل آن منشأ هندی دارد و از طریق ترجمه پهلوی به عربی راه یافت- بود. وی می بایست دارای قابلیت های زبانی قابل توجهی بوده باشد. او نه تنها از فارسی میانه به عربی ترجمه می کرد، بلکه یکی از مأمورانی بود که مأمون آن ها را برای به دست آوردن کتب علمی و فلسفی یونانی که بعدها به عربی ترجمه شدند، نزد امپراطور،



عمیدالملک کُندری که ادوارد براون او را یک دانشمند برجسته عرب توصیف کرده نیز در غارت گنجینه های عالی آن به خود تردید راه نداد.^{۳۱} ابن اثیر درباره ویرانگری و خودخواهی کندری چنین می گوید: «وه که چه تفاوتی است میان کردار او و کردار نظام الملک که مدرسه ها بنا نهاد و علوم را در بلاد اسلام گردهم آورد و کتاب ها و چیزهای دیگر را وقف کرد».^{۳۲}

مشهود است که بخشی از وقفیات اصلی دانشگاه شاپور، شامل مجموعه بزرگی از کتب می شده که احتمالاً همان کتابخانه شخصی بنیانگذارش بوده است. گفته می شود کتابخانه این مؤسسه شامل ۱۰۴۰۰ جلد کتاب بوده که متون شاخه های مختلف ادبیات در آن موجود بوده است. در میان آن ها صدها مصحف (این کلمه اغلب به صورت خاص برای نسخه های قرآن به کار رفته است) به دستخط دو برادر به نام بنومقله وجود داشته که نوشته های آنان از ارزش بالایی برای گردآورندگان کتاب

۲۶. یاقوت، معجم الادبیا، ج ۱۷، ص ۲۶۷.

۲۷. یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲۸. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالفکر، ۱۹۷۸، ج ۸، ص ۸۸، ذیل وقایع سال ۴۵۱ق؛ M. Th. Houtsma, Recueil de textes relatifs à l'histoire des seldjoucides: vol.2, Histoire du Seldjoucides d'Iraq par al-Bondâri (Lugduni-Batavorum, 1889), p.18;

خانم اُلگاپینتو (Olga Pinto) در مقاله اش:

"Le Biblioteche degli Arabi nell'et' a degli Abbassidi," La Bibliofilia, XXX (1928);

و زترستین (Zettersteen) در مقاله سابور بن اردشیر در Encyc. of Islam تاریخ قدیمی تر را پذیرفته اند. آدولف گروهمن (Adolf Grohmann) می گوید «طغرل بیگ در ۴۵۰ق / ۵۹-۱۰۵۸ وارد بغداد شد»:

Bibliotheken und Bibliophilen in Islamischen Orient, Festschrift der National- Bibliothek in wien (Vienna, 1926), p.438;

مارگولیوئث نیز در ویرایش نامه های ابوالعلاء تاریخ ۴۵۱ق را ارائه کرده است:

D. S. Margoliouth, Letters of Abul'Ala (Oxford, 1898), p. xxiv.

۲۹. نگاه کنید به مقاله کرخ (Al-Karkh) در Ency. of Islam و به Guy Le Strange, Baghdad during the Abbasid Caliphate (Oxford, 1900), pp. 84, 335.

۳۰. البنداری، تاریخ دولة سلجوقی، بیروت: دارالافتاح الجدید، ۱۹۷۸، ص ۲۰.

31. E. G. Brown, Literary History of the Persians (4vols; London, 1902-6), vol.11, p.174.

۳۲. ابن اثیر، همان.

اردشیر را به وزارت منصوب کرد، اما سال بعد وی را عزل نمود. در ۳۸۲ق/۹۳-۹۹۲م. دو مرتبه وی را منصوب کرد، اما باز هم قدرت شاپور بیش از یک سال دوام نیافت، چراکه در ۳۸۳ق خانه اش غارت و خودش مجبور به اختفاء شد. در سال های ۳۸۶ و ۳۹۰ق وی برای دو دوره کوتاه مدت صاحب منصب شد. در ۳۸۱ یا ۳۸۳ق شاپور دانشگاهی در بغداد بنا کرد که به دارالعلم معروف بود. این دانشگاه در کرخ، بزرگ ترین محله غرب بغداد، در ناحیه ای موسوم به بین السورین و به گفته یاقوت در کوچه منصور قرار داشته است.^{۲۶} مشهود است که کتابخانه رکن مهمی از دانشگاه بوده است، چرا که هر از گاهی به این مؤسسه به سادگی با عنوان «دارالکتب» یا «دارالکتب القدیمه» اشاره شده است. موقوفات این مؤسسه به حد کافی زیاد بوده، آن گونه که این مؤسسه از فراز و نشیب حیات بنیانگذار خود لطمه ندیده است، چرا که در زمان مرگ شاپور در ۴۱۶ق/۲۶-۱۰۲۵م شکوفا بوده است. مؤلفان در باب تاریخ ویرانی آن نیز همچون تاریخ تأسیس اختلاف نظر دارند. یاقوت تصدیق می کند که کتاب ها در ۴۴۷ق/۱۰۵۵م، زمانی که طغرل بیگ سلجوقی وارد بغداد شد، سوزانده شدند.^{۲۷} اما به زعم ابن اثیر در الکامل و به زعم بنداری، این دارالعلم از تاراج و ویرانگری سربازان سلجوقی جان سالم به در برد، اما در آتشی که به سال ۴۵۱ق/۱۰۵۹م در محله کرخ در گرفت طعمه حریق شد.^{۲۸}

اطلاعات یاقوت که با جهد بسیار و اغلب از منابع دست اول تهیه شده اند، معمولاً از اطلاعات نویسندگانی که اساساً گردآورنده بوده اند (مثل ابن اثیر) دقیق تر تلقی می شوند. به هر حال بسیاری از دانشمندان نقشه کرخ و حومه آن را در آثار یاقوت چندان قابل اطمینان نمی دانند، چرا که نه با خود سازگار است و نه با اطلاعات عرضه شده توسط نویسندگان دیگر همخوانی دارد. ظاهراً یاقوت توضیحات مربوط به این محله بغداد را چندی پس از ترك شهر نوشته و حافظه اش وی را در مورد جزئیات یاری نکرده است.^{۲۹} در خصوص این که آیا این عدم صحت و اطمینان در مورد تاریخ هایی که وی در مورد تاریخ کرخ ارائه کرده صدق می کند یا نه، یقینی وجود ندارد. البته این احتمال وجود دارد که کتابخانه دوبار در اثر آتش سوزی خسارت دیده باشد و شاید این اظهارات بنداری در ارتباط با آتش ویرانگر کتابخانه که می گوید: «و آن، یکی از دو حریق بزرگ بود»^{۳۰} اشاره ای باشد به وقوع دو حریق در کتابخانه.

یاقوت جزئیات حریق را بیان نکرده، اما از گفته های بنداری و ابن اثیر می توان دریافت که همه کتاب ها از بین نرفته اند. نه تنها عامه مردم در تاراج این گنجینه غنی کتاب سهمیم بودند، بلکه

مواقعی شعرا قصاید خود را برای بانیان می خواندند، نوازندگان آواز سر می دادند و می نواختند و ادبا به مناظره می پرداختند. شگفت نیست که ابوالعلاء دلتنگ چنین محافل درخشانی شده و آرزوی حضور مجدد در آن ها را داشته است. محافلی که در آن ها اشعارش مورد استقبال و طبع لطیف زیرکانه اش مورد احترام قرار می گرفت.

یکی از متصدیان دانشگاه شاپور به نام عبدالسلام بصری دوست ابوالعلاء بود. از ابوالعلاء یک نامه و چند شعر خطاب به وی به جا مانده است.^{۳۱} عبدالسلام در مطالعات نحوی و جغرافیایی مشهور بود. عقاید وی بارها توسط یاقوت در معجم البلدان نقل شده است. قابلیت های وی به عنوان یک لغوی توسط حکایتی که ابن خلکان آن را از ابوالعلاء نقل کرده به تصویر کشیده شده است. ابوالعلاء نیز به نوبه خود مدعی است که این حکایت را از خود عبدالسلام که ابوالعلاء وی را «حافظ (keeper) دارالعلم بغداد، مردی راستگو و از دوستان خوب من» توصیف نموده، نقل کرده است. عبدالسلام زمانی را یادآور می شود که وی در کلاس درس یکی از نحوین برجسته به نام ابوسعید سیرافی حاضر بوده است. یکی از محصلین با صدای بلند مشغول خواندن یک اثر لغوی بوده است. استاد قرائت وی را قطع می کند تا یکی از نکات نحوی مستتر در شعر نقل شده در متن را تشریح کند. عبدالسلام به صراحت با توضیح ابوسعید مخالفت می کند. از این رو پسر ابوسعید که در کلاس حاضر بوده، احساس سرافکنندگی می کند. وی برمی خیزد و به دکانش باز می گردد (وی تاجر کره بوده است) و در عین حال که به کسب و کار خویش ادامه می دهد به مطالعه می پردازد. او خود را وقف علم می کند تا این که دانشمندی برجسته می شود و سپس رساله ای می نویسد و در آن به توضیح درباره همان شعر در دسر آفرینی

۳۳. یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۴.

۳۴. یاقوت، معجم الادبا، ج ۱۷، ص ۲۶۷.

۳۵. رسائل ابی العلاء المعمری، نامه شماره ۷.

۳۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن: بریل، ۱۹۰۶، ص ۴۴۹.

۳۷. ابوالعلاء معمری، رسائل ابی العلاء المعمری، نامه شماره ۱۹.

38. Letters of Abul'Ala, (Oxford, 1898), Margoliouth edition, p.58, text p.52.

39. Ibid., translation, p.40, text p.32.

۴۰. سقط الزند، ج ۲، ص ۵۱، ۱۲ و شرح پس از آن؛ ابن خلکان، وقایع الایمان، ج ۲، ص ۳۵۶؛ De Slane's trans., vol.1, p.555.

۴۱. رسائل ابی العلاء المعمری، نامه شماره ۱۶؛ سقط الزند، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۱۲.

برخوردار بوده است. روشن نیست که آیا این ارقام در مورد وقایع اصلی شاپور به کار رفته یا در مورد اندازه مجموعه در زمان حریق. به هر روی، کتابخانه دارای کتب نفیس زیادی بوده است. یاقوت می گوید که همه آن ها خودنگاشت های علما بوده اند. او با شور و شوق تصدیق می کند که «کتاب هایی زیباتر از این ها در دنیا وجود ندارد» [ولم یکن فی الدنیا احسن کتباً منها].^{۳۳} با این حال، وی از این جمله ستایشی در جای دیگر برای دیگر مجموعه ها نیز استفاده کرده است، چنان که می توان قیاس وی را که تداعی کننده خرده تراوشات تبلیغات چی های معاصر است، زیر سؤال برد. عبارت «دارالکتب» که یاقوت^{۳۴} و ابوالعلاء معمری^{۳۵} آن را به کار برده اند، به نظر حاکی از آن است که یک ساختمان خاص برای کتابخانه، همانند بناهایی که یقیناً در شیراز و نقاط دیگر موجود بوده، وجود داشته است.^{۳۶}

وقایع شاپور هزینه اداره مؤسسه و به احتمال قریب به یقین نیازهای برخی از دانشمندان را که به مؤسسه رفت و آمد داشتند تأمین می کرده است. او نسبت به شعرا آن قدر سخاوتمند بود که فصلی از یتیمه الدهر ابو منصور ثعالبی به مدیحه سرایان وی اختصاص یافته است. ابوالعلاء معمری، شاعر نابینای اهل سوریه که عموماً وی را یک متفکر آزاداندیش تلقی می کنند، در زمره ادبا و موسیقی دانانی بود که دانشگاه شاپور را به یکی از مراکز اصلی حیات فرهنگی بغداد مبدل کرده بودند. ابوالعلاء پیش از آن که باقی عمر را در خانه خویش در معره سوریه عزلت گزیند، حدود یک سال و نیم (۱۰-۱۰۰۹م) در بغداد به سر برد. تعدادی از نامه های وی که پس از بازگشت به سوریه نوشته شده اند، بیانگر آرزوی وی برای بهره مندی مجدد از فرصت هایی هستند که در بغداد به ویژه در «دارالعلم» برای افراد مورد علاقه اش فراهم بود. در یکی از نامه هایش^{۳۷} خطاب به دوستش ابو منصور، متولی (یا به زعم یاقوت کتابدار) دارالعلم می نویسد کسانی که در صدد عیب جویی از وی هستند می گویند: «آیا عشق تو به دارالعلم از احساسی معقول ریشه می گیرد یا از حسی سبک سرانه؟»^{۳۸} در نامه شماره هفت، خطاب به دایی خود با اشاره به اشتیاق خود برای رفتن به بغداد می گوید: «این کتابخانه است که مرا به آن جا می کشاند».^{۳۹} در یکی از قصایدش آمده که [و غنّت لنا فی دار سابور قنیه

من الورق مطراب الاصائل میهال]

«و در دار سابور زن آوازه خوان بشاشی با آوایی به خوش الحانی کبوتر، جان تازه ای به غروب ما بخشید.»

این بیت ظاهراً اشاره به نوعی تفریح دارد که این وزیر و نیز دیگر حامیان هنر را از آن بسیار خوش می آمده است.^{۴۰} در چنین



می پردازد که برای پدر بزرگوارش شرمندگی به بار آورده بود. ۴۲ متصدی دیگر این دانشگاه که او نیز از دوستان ابوالعلاء بوده، شخصی است به نام ابومنصور. نامه شماره ۱۹ ابوالعلاء خطاب به وی نوشته شده است. در این نامه به شعری اشاره شده که ابوالعلاء آن را به افتخار ابومنصور که برایش احترام بسیار قائل بوده سروده است. ۴۳ مدت ها تصور می شد که این ابومنصور از جهات دیگر ناشناخته است، اما احتمال دارد که او همان ابومنصور، «خازن دارالکتب القدیمة» شاپور بن اردشیر در محله کرخ باشد که یاقوت سرگذشت وی را ارائه کرده است. ۴۴ مارگولیوٹ (Margoliouth) ویراستار مجموعه گیب (Gibb series) و نامه های ابوالعلاء (۱۸۹۸) در پانویس خود می گوید که این دو ابومنصور یکی هستند، اما هیچ توضیحی در مورد تناقض موجود در تاریخ ها ارائه نمی دهد. یاقوت می گوید که ابومنصور در ۴۱۷ق متولد شده و در ۵۱۰ق وفات یافته است و شهرت وی به خاطر یکی از کتاب هایش بوده که در ۴۳۲ق نوشته است. یاقوت برای افزودن بر پیچیدگی های شخصیت وی، حکایتی از یک نویسنده دیگر نقل می کند؛ درباره حسیله ای که یک کمک کتابدار علیه ابومنصور به کار بست. تصور می شود این ماجرا مربوط به دورانی است که شریف مرتضی، متکلم مشهور، مدیر دانشگاه شاپور بوده است. گفته می شود شریف مرتضی این سمت را تا چندین سال پس از مرگ شاپور در ۴۱۶ق نیز حفظ نموده است. معروف است که شریف مرتضی در ۴۳۶ق وفات یافته است. نظر به این که ابوالعلاء بغداد را در ۴۰۰ق ترک کرده، غیر ممکن می نماید که وی با همان ابومنصوری دوست بوده باشد که یاقوت به وی اشاره کرده است، البته اگر تاریخ نامه ها موثق باشد. یاقوت که ارتباطی میان ابومنصور و ابوالعلاء قایل نشده، به این نکته واقف بوده که ابومنصور مورد نظر وی، مشکل می توانسته در زمان سرپرستی شریف مرتضی به عنوان کتابدار در خدمت دانشگاه شاپور بوده باشد و از این رو اذعان می دارد که این واقعه احتمالاً به پدر ابومنصور اشاره دارد و متذکر می شود که «تنها خداوند عزوجل می داند حقیقت چیست». احتمال دارد که این ماجرا داستانی مربوط به دوست ابوالعلاء باشد که او نیز شریف رضی را می شناخته است؛ اما در مورد این که آیا او همان مردی است که یاقوت شرح حالش را بیان کرده یا خیر، یقینی وجود ندارد. اگر این دو شخص، یک نفر باشند، پس باید گفت که تاریخ هایی که یاقوت ذکر کرده اشتباهند یا این که در هنگام استنساخ کتاب وی، این ارقام تاریخی اشتباه کتابت شده اند.

این حکایت بیان می کند که چگونه ابی عبدالله بن حمد، همکار ابومنصور، [دستیاری وی]، با این خبر که کک ها [البراغیث] به سرعت مشغول از بین بردن کتب کتابخانه هستند، نزد ابومنصور رفته و از وی تقاضا می کند تا از شریف مرتضی چاره ای بخواهد. ابومنصور که کتابدار ارشد بوده با سرگشتگی نزد رئیس دانشگاه می رود و با وقار و احتیاط از وی تقاضای مساعدت و داروی فوری برای نابودی کک ها می کند و می گوید: «کتب، در شرف نابودی است» [فقد اشرفت الکتب علی الهلاک بهم]. مرتضی پس از شنیدن ماجرا می گوید: «کک ها، کک ها، خدا لعنت کند این حمد را، همه این ها یک شوخی و هزل بیش نیست». [فقال المرتضی: البراغیث، البراغیث مکرراً، لعن الله ابن حمد، فامرهُ طنز و هزل]. یاقوت می گوید ابومنصور خازن دارالکتب القدیمة در کرخ، ادیب، فاضل، نحوی، فقیه مذهب شیعه و صاحب دستخطی معروف بود.

شرح یاقوت هر قدر هم که باعث سردرگمی شود. چه تصور کنیم که یک ابومنصور وجود داشته و چه دو ابومنصور. و حتی اگر گفته های وی را به دوست ابوالعلاء مربوط بدانیم، در هر حال این شرح نکاتی درباره یکی از کتابخانه های بزرگ بغداد در بردارد، از جمله این که منصب کتابداری را مردانی به عهده داشتند که صاحب کمالات علمی بودند، درست همان طور که در کتابخانه مأمون چنین بود و ظاهراً منابع مالی و نیز کار و مسئولیت به اندازه کافی برای دو کتابدار، علاوه بر مدیر کل مؤسسه، وجود داشته است. این حکایت به ظاهر بی اهمیت نشاندهنده نگرانی یک کتابدار در مراقبت از کتاب هاست و نیز نشان می دهد که کتابداران افرادی نبودند که دست به شوخی های ناهنجار و نسنجیده ای بزنند که بیش تر از پسران بازیگوش انتظار می رود.

کتابخانه مدرسه نظامیه

ابن اثیر، زمانی که رفتار کنذری را در تاراج کتابخانه شاپور بن اردشیر نکوهش می کرد، ویرانگری وی را در تقابل با سخاوت نظام الملک می دانست که دانشگاه هایی تأسیس و آن ها را با کتاب تجهیز نمود. نظام الملک به عنوان وزیر سلجوقیان جانشین کنذری شد و به مدت ۳۰ سال (۴۵۵-۴۸۵ق/ ۱۰۶۳-۱۰۹۲م) در این سمت به آلپ ارسلان و پسرش ملک شاه

۴۲. ابن خلکان، وفيات الاميان، ج ۷، ص ۷۳.

۴۳. سقط الزند، ج ۲، ص ۱۲۱.

۴۴. یاقوت، معجم الادبا، ج ۱۷، ص ۲۶۷.

خدمت کرد. نظام الملک، یک ایرانی دارای علایق فرهنگی و بسیار علاقه مند به اشاعه علم بود. او ممنوعیتی را که بر کلام و فقه سنی اعمال شده بود، لغو کرد و در ۴۵۷ق/ ۱۰۶۵م دانشگاهی در شرق بغداد تأسیس کرد که مشخصاً برای اشاعه فقه شافعی در نظر گرفته شده بود. ۴۵ این مؤسسه دو سال بعد گشوده شد و از آن پس طی قرون متمادی بارها به دانشمندانی که در آنجا تحصیل و تدریس کردند، اشاره شده است. کرسی استادی در نظامیه اهمیت قابل توجهی داشته است، چرا که هر انتصابی می بایست توسط خلیفه تأیید می شد. تاریخ نویسان این انتصاب ها را به عنوان وقایع روزگار ثبت کرده اند. احتمالاً مشهورترین نام در میان اساتید نظامیه، نام غزالی، متکلم و عارف بزرگ است که در ۴۸۴ق/ ۱۰۹۱م به استادی منصوب شد. وی بعدها در مؤسسه مشابهی در نیشابور که آن را نیز نظام الملک تأسیس کرده بود به کرسی استادی منصوب شد. ۴۶ بهاء الدین (متوفی ۱۲۳۴م) که عموماً به عنوان نویسنده سرگذشت صلاح الدین از او یاد می شود، در آنجا تدریس می کرد. همچنین ابویوسف اسفرائینی (متوفی ۴۸۸ق/ ۱۰۹۵م)، فقیه شافعی معروف نیز به عنوان استاد و نیز کتابدار در آنجا خدمت کرده است. ۴۷

متأسفانه، حکومت نظام الملک با قساوت و خشونت قرین بود. وی کمی پس از رسیدن به وزارت به دو خدمتکار خود دستور داد تا سلف وی، کنذری را با شکنجه تدریجی راهی مرگ کنند. نظامیه نیز در بغداد در میان هاله ای از مخالفت عمومی تأسیس شد، چرا که نظام الملک دانشگاه را در زمینی بنا نهاد که آن را مصادره کرده بود، بدون این که غرامتی به صاحبان خانه هایی که در آنجا ویران نموده بود بپردازد؛ به همین سبب هم مردم و هم دانشمندان را با خود دشمن کرد. در روز افتتاحیه، ابواسحاق شیرازی که به عنوان استاد اصلی دانشگاه منتصب شده بود، از حضور در مراسم سر باز زد. وی پس از بیست روز بحث و گفتگو قانع شد تا مسئولیت های خویش را به عنوان رئیس مدرسه بپذیرد. ۴۸

نویسندگان عرب بارها نظام الملک را بنیانگذار اولین مدارس لقب داده اند. منظور از مدارس، مدرسه هایی است که به صورت خاص به مطالعه کلام و موضوعات مرتبط اختصاص می یافتند. ۴۹ بر همین مبنا برخی نویسندگان غربی نیز گفته اند که پیش از تأسیس نظامیه، هیچ دانشگاه یا مدرسه ای در بلاد اسلامی وجود نداشته است. بیت الحکمة مأمون و دارالعلم شاپور بن اردشیر در بغداد و دارالعلم الحاکم، خلیفه فاطمی در قاهره این تصور غربی ها را بی اعتبار می کند. دو نویسنده عرب،

مقریزی و سیوطی مدت ها قبل متذکر شده اند که قبل از نظام الملک نیز مدرسه هایی وجود داشته است. شهر نیشابور به تنهایی دارای چهار مدرسه از این دست بوده است. ۵۰ حتی قبل از آن، ابوحاتم بستی (متولد ۲۷۷ق/ ۸۹۰م) در شهر خود، بست، مدرسه ای به همراه یک کتابخانه تأسیس نمود و دوره های تحصیلی پویا به همراه کمک هزینه های تحصیلی برای محصلین خارجی فراهم کرد. ۵۱ از این مدرسه و نیز از دانشگاه شاپور آشکار می شود که السبکی (متوفی ۷۷۱ق/ ۱۳۶۹-۷۰م) نیز به اشتباه ادعا نموده که نظام الملک اولین کسی است که برای حمایت از محصلین نیازمند، کمک هزینه و مقرری تعیین کرده است. البته نباید سخاوت نظام الملک یا اهمیت کار وی را دست کم گرفت، چرا که کار وی از آن پس به عنوان یک الگو مورد تبعیت مردان عالی رتبه قرار گرفت. ۵۲

نظامیه به لطف میراث سخاوتمندانه بنیانگذارش، مدت ها برتری خود را در میان بسیاری از مدارس مشابه در بغداد حفظ کرد. مسافران هر از گاهی به ثبت چگونگی بازدید خود از این مدرسه بر جسته به عنوان یکی از مناظر شهر خلیفه پرداخته اند. ابن جبیر که در ۵۸۱ق/ ۱۱۸۵م در نمازهای مدرسه نظامیه حضور یافته، آن را تابناک ترین مدرسه در میان سی چهل مدرسه شرق بغداد توصیف کرد. ۵۳ پیش از این که یاقوت در اوایل قرن ۱۳ میلادی از مدرسه بازدید کند، بنای مدرسه در ۵۰۴ق/ ۱۱۱۰م کاملاً مرمت شده بود و هنگام بازدید وی در وضع

۴۵. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، ص ۱۰۳، ذیل وقایع سال ۴۵۷ق.

۴۶. ابن خلکان، *وفیات الامیاء*، ج ۴، ص ۲۱۸؛

De Slane's trans., vol.2, p. 622.

47. H. F. Wüstenfeld, *Shafi'i* (*), vol.3, p.314.

۴۸. ابن اثیر، همان؛

H. F. Wüsterfeld, *Academien der Araber und ihre Lehrer* (Göttingen, 1837), pp.8ff.

49. Wüstenfeld, *Die Chroniken der stadt Mekka* (Leipzig, 1857), III, 174, 11, Iiff.;

ابن خلکان، *وفیات الامیاء*، ج ۲، ص ۱۲۹.

De Slane's trans., vol.1, p.414.

۵۰. مقریزی، *خطط*، ج ۴، ص ۱۹۲؛ سیوطی، *حسن المحاضرة*، قاهره، ۱۲۹۹، ج ۲، ص ۱۴۱.

51. Wüstenfeld, *shafi'i*, vol.2, p.263.

۵۲. برای بحث کامل درباره پیدایش مدرسه نگاه کنید به مقاله «مسجد» در *Encyc. of Islam* و نیز نگاه کنید به مقدمه De Slane's در ترجمه انگلیسی *وفیات الامیاء* ابن خلکان، ج ۱، ص xxvii.

۵۳. ابن جبیر، *رحلة ابن جبیر*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۶، ص ۱۸۳.



گفته می شود الحاکم چهارصد هزار جلد کتاب داشته که بسیاری از آن ها فوق العاده نایاب بوده اند و در میان کتب، آثار تمامی شاخه های ادبی وجود داشته است.^{۶۰} اگر آنچنان که مشهود است، ناصر کتابخانه خود را به نظامیه بخشیده باشد، پس باید گفت گایانگوس (Gayangos) احتمالاً در اشتباه است که در یادداشتی در صفحه ۷۴۳ از جلد دوم ترجمه اش از اثر مقری نوشته است که کتابخانه ناصر توسط مغول ها در دوران هولاگو و در حمله به بغداد در ۶۵۶ق/ ۱۲۵۸م ویران شد، چراکه دیده شده که این دانشگاه حتی یک قرن پس از تهاجم مغول شکوفا بوده است.

کتابخانه مدرسه مستنصریه

آخرین عمارت بزرگی که عباسیان در بغداد بنا کردند، مدرسه ای بود که مستنصر تأسیس کرد. بنا به گفته و صاف، این مدرسه یکی از کارهای خیری بود که خلیفه دو مخزن طلا را که از پدر بزرگش ناصر به جا مانده بود، صرف آن کرد.^{۶۱} تاریخ تأسیس آن را عموماً ۶۳۱ق/ ۱۲۳۴م ذکر کرده اند، اما نایبوهر (Niebuhr) در ۱۷۵۰م کتیبه ای را بر دیوار مطبخ مستنصریه کشف و رونویسی کرد که تاریخ تکمیل بنای مدرسه در آن

۵۴. یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۵ و ج ۴، ص ۲۴۰.

De Slane's trans., vol.1, p. 826, vol.4, p.85.

55. C. Defr'emery and B.R. sanguietti, Voyages d' Ibn Battoutah, (4vols; Paris, 1854-74), vol.2, p.108.

۵۶. حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۳۵؛ ابن فرات، نسخه خطی عربی شماره ۷۲۶ واتیکان، ص ۲۱.

57. R. Levy, "The Nizamiyah Madrasa", Journal of the Royal Asiatic Society, vol.59 (1928), p.270; Wüstenfeld, Academien der Araber und ihre Lehrer, pp. 288ff.;

برای بحث کامل درباره نظامیه نگاه کنید به:

J. Ribera, "Origen del Colegio Nidami de Baghdad" in: Estudios de Erudición Oriental, Homenaje D. Francisco Codera (Zaragoza, 1904).

۵۸. ابن شاکر کتبی، فوات الوفيات (بلاق ۱۲۸۳) ج ۲، ص ۳۲۹.

۵۹. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۲۲۹، ذیل وقایع سال ۵۸۹.

۶۰. ابن خلدون، تاریخ، (بلاق ۱۲۸۴) ج ۴، ص ۱۴۶؛ مقری (قاهره، ۱۳۰۲ق) ج ۱، ص ۱۸۰، وی از ابن خلدون نقل قول می کند؛ مقری (ترجمه پاسکال دو گایانگوس de Gayangos؛ لندن، ۱۸۴۰) ج ۱، ص ۱۶۹.

R. A. Nicholson, Literary History of the Arabs (Cambridge 1930), p.419.

61. H. Howarth, History of the Mongols (London, 1888), vol.3, p.126.

مساعدی قرار داشت.^{۵۴} این مدرسه از تاراج مغولان در ۶۵۶ق/ ۱۲۵۸م جان سالم به در برده است، چراکه ابن بطوطه حدود ۷۵ سال بعد در ۷۲۷ق/ ۱۳۲۷م آن را در وضعیتی مناسب و به عنوان «مدرسه شگفت انگیز نظامیه که شگفتی آن زبانزد شده» گزارش نموده است.^{۵۵} حمدالله مستوفی، تاریخ نویس ایرانی که در ۷۴۰ق/ ۱۳۴۰م اثرش را نوشته، نظامیه را «ام المدارس» و ابن فرات، تاریخ نویس مصری هم عصر حمدالله، آن را بزرگ ترین دانشگاه بغداد ذکر کرده است.^{۵۶} آخرین استاد نظامیه که توسط نویسندگان عرب ذکر شده، غیاث الدین است که در ۷۹۷ق/ ۱۳۹۴ وفات یافت و این خود گواهی است بر این که مدرسه در قرن ۱۴ میلادی نیز به خوبی فعال بوده است. سرنوشت مدرسه نامعلوم است. ممکن است در نهایت جذب مدرسه مستنصریه در آن نزدیکی شده باشد، چرا که در سال های پایانی تاریخ نظامیه، اساتید در هر دو مدرسه درس می داده اند. احتمالاً این دانشگاه همچون بسیاری از دانشگاه های دیگر توسط مردان تیمور لنگ در قرن ۱۵م ویران شده است.^{۵۷}

ابن اثیر از نظام الملک به خاطر کتاب هایی که به مدرسه نظامیه اهدا کرده ستایش کرده است. یکی از دوستان یاقوت به نام ابن النجار تاریخ نویس، کتاب های خود را در هنگام مرگش در ۶۴۳ق/ ۱۲۴۵م وقف نظامیه کرد.^{۵۸} او در حقیقت از سنتی تبعیت کرد که دانشمندان و حامیان علم بواسطه آن از یک سوی کتابخانه مدرسه مورد نظر خود را غنی می ساختند و از سوی دیگر حفظ و نگهداری آثار و مجموعه های ارزشمند خویش را تضمین می نمودند. با این همه، این سخاوت خلیفه الناصر (خلیفه سال های ۵۷۵-۶۲۲ق/ ۱۱۸۰-۱۲۲۵م) بود که مجموعه نظامیه را به یکی از بزرگ ترین و ارزشمندترین مجموعه هایی که در بلاد اسلامی وجود داشته مبدل ساخت. ابن اثیر می گوید که این خلیفه در سال ۵۸۹ق دستور ساخت کتابخانه ای را برای نظامیه صادر کرد و هزاران کتاب ارزشمند (احتمالاً از مجموعه شخصی خود) را به آن منتقل نمود که شبیه آن ها را کسی نمی توانست بیابد.^{۵۹} ابن خلدون ضمن توصیف کتابخانه ای بسیار عالی که توسط الحاکم دوم (خلیفه سال های ۳۶۶-۳۵۰ق/ ۹۶۱-۹۷۶م) در قرطبه بنا شده بود، بیان نموده که غنای کتابخانه هیچکس، چه در گذشته و چه در آینده، به جز کتابخانه ناصر خلیفه عباسی، از غنای گنجینه کتابخانه الحاکم فراتر نمی رود. اگر این گفته صحیح باشد، پس می توان گفت که کتابخانه نظامیه بسیار وسیع و گزینش شده بوده است، چرا که

۶۰ق/۳-۱۲۳۲م ذکر شده بود. ۶۲ مستنصریه در زمان نایب‌وهر به عنوان یک قباندارخانه مورد استفاده بوده و بنا بر مقاله «بغداد» در «دایرةالمعارف اسلام»، ص ۵۶۷، این بنا هنوز در نزدیکی ساحل دجله در کنار پل قایق‌ها (the Bridge of Boats) پابرجاست و اکنون به عنوان یک دفتر گمرک مورد استفاده است. کتیبه مذکور که دیگر تقریباً محو شده است، با یک کتیبه جدید جایگزین شده است. نویسندگان عرب اتفاق نظر دارند که بنا یا بناهای این مدرسه از تمام بناهایی که قبلاً در بلاد اسلام ساخته شده، برتر بوده است. حمدالله مستوفی، جغرافیدان ایرانی (۷۴۰ق/۱۳۴۰م) آن را «خوش‌ترین عمارت بغداد» توصیف کرده است. ابو فرج از معاصران مستنصر و ابن فرات (متوفی ۸۰۷ق/۱۴۰۵م) از مستنصریه نه تنها به عنوان بنایی زیبا بلکه به عنوان عمارتی بسیار مجهز و دارای اثاثیه عالی سخن گفته‌اند. ۶۳ این مدرسه در حقیقت برآورنده این خواسته آشکار مستنصر بوده که مدرسه‌ای تأسیس کند تا نظامیه را تحت الشعاع قرار دهد، چرا که مدرسه قدیمی تر نظامیه ظاهراً برتری خود را به عنوان یک مرکز علمی حفظ کرده بود و تا مدت‌ها بهترین مغزهای اسلام را به عنوان استاد و دانشجو در خود حفظ می‌کرد. اما یقیناً مدرسه جدید مستنصریه تجمعاتی به محصلین عرضه کرد که هرگز در مؤسسات قدیمی تر از آن‌ها بهره‌مند نشده بودند. شاید این مدرسه نمونه‌ای قدیمی از نوعی از مدارس باشد که جذب دانشجویان را بیش تر از طریق تدارک ساختمان‌های جذاب و تجهیزات مدرن پیگیری می‌کنند تا از طریق دستیابی به استانداردهای بالای دانش پژوهی. از جمله ویژگی‌های غیر معمول این مدرسه یک ساعت - احتمالاً نوعی ساعت آبی - بوده که ساعات و اوقات شرعی نماز را نشان می‌داده است. مدرسه دارای چهار مسجد برای چهار مکتب فقهی، یک حمام برای محصلین و یک بیمارستان با پزشکان ملازم بود که همگی درون محدوده مدرسه قرار داشتند. انبار برای غذا، روغن برای چراغ، دارو، تسهیلات لازم برای سرد کردن آب نوشیدنی و یک آشپزخانه بزرگ که غذای رایگان در اختیار اساتید و دانشجویان قرار می‌داد، همگی جزء تسهیلات مدرسه بودند.

خلیفه آن قدر شیفته مدرسه بود که هر روز از آن بازدید می‌کرد. وی اغلب در یک کوشک در باغی در مجاورت مدرسه می‌نشست و از آنجا می‌توانست بدون این که دیده شود به مباحث دانشجویان گوش دهد. مدرسه شامل چهار تالار بود که هر یک به یکی از چهار مکتب اهل سنت اختصاص یافته

بودند. در هر تالار یک استاد ناظر بر هفتاد و پنج دانشجو بود. اساتید، حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند و هر دانشجو یا محصل علاوه بر آموزش و معاش رایگان، ماهیانه یک دینار طلا مقررری دریافت می‌کرد. این وضع مغایر با کم‌خرجی دوره‌های قبل بود که اساتید اغلب هیچ حقوق ماهیانه‌ای دریافت نمی‌کردند و متکی به هدایای محصلان‌شان بودند. ۶۴ این بطوط که در ۷۲۷ق/۱۳۲۷م، تقریباً یک قرن پس از تأسیس مستنصریه از بغداد بازدید کرده، استادی را در تالار بزرگ چنین توصیف نموده است: «استاد با طمأنینه و وقار تمام قبایب سیاه در بر و دستاری سیاه بر سر در قبه چوبین کوچکی بر فراز کرسی می‌نشیند و روی کرسی بساطی می‌افکنند. در طرفین استاد دو نفر معید می‌نشیند که هر چه او املاء می‌کند، اینان تکرار می‌کنند.» ۶۵

پس از ستایش زیبایی‌های مستنصریه و موقوفات بسیار غنی آن، ابن فرات از دارالکتب مستنصریه سخن گفته که برای استفاده کسانی که به آنجا رفت و آمد داشتند، مرتب شده بود. «کتاب‌های نفیس بی‌شماری در همه شاخه‌های علم در آن موجود بود.» کتاب‌ها جهت آسایش کسانی که برای استنساخ یا مطالعه به آن‌ها رجوع می‌کردند، مرتب شده بودند. کاغذ، قلم و چراغ رایگان برای محصلینی که قصد داشتند از طریق استنساخ گنجینه کتابخانه برای خود مجموعه‌ای شخصی فراهم کنند، مهیا بود. ۶۶ شاید قطب الدین، نویسنده عرب مبالغه نکرده باشد که اذعان نموده هیچ دانشگاه دیگری بیش از مستنصریه کتاب نداشته است. ۶۷



62. C. Niebuhr, Reise Beschreibung nach Arabien (Copenhagen, 1778), vol.2, p.295.

۶۳. حمدالله مستوفی، تهت القلوب، ص ۲۵؛ ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۴۳؛ ابن فرات، نسخه خطی عربی شماره ۷۲۶ واتیکان، ص ۲۰ و ۲۱.

64. Chroniken der Stadt Mekka, vol.3, p.174;

ابن عبری، همان.

65. Voyages d' Ibn Batoutah, Arabic text, vol.2, p.108 (Lestrange's translation [Baghdad], pp. 268-69).

۶۶. ابن فرات، همان، ص ۲۰.

67. Chroniken der Stadt Mekka, vol.3, p.174.

